

## معماري قراردادهای نفت - بخش دوم

### قاعده هم جهت سازی منافع تجاری طرفین

در فرایند بررسی " انتخاب فرمول تجاری " مناسب برای قراردادهای هیدروکربنی، توجه به اصل هم جهت ساختن منافع تجاری و اقتصادی طرفین معامله در یک قرارداد نفتی یک عامل کلیدی در جهت نیل به اهداف قراردادی محسوب می شود. برای توضیح این موضوع، لازم است یک بار دیگر به معادله تعیین سود تشریح شده در مقاله قبلی رجوع شود:

$$\pi = R - C$$

با بررسی فرمول بالا، ملاحظه می شود که سود پیمانکار نفتی به دو عامل اصلی معادله یعنی میزان درآمد ( R ) و هزینه ( C ) بستگی دارد. بنابراین، در محاسبه سود حاصل از تولید یک میدان هیدروکربنی، دو حالت متصور می گردد:

حالت اول آن است که میزان هزینه ثابت فرض شود و به عبارت دیگر برای هزینه های سرمایه ای در قرارداد سقف تعیین گردد.

## C

در این حالت میزان سود حاصل از عملیات نفتی بطور مستقیم به چگونگی نوسان یا تغییرات عامل درآمد ( R ) بستگی خواهد داشت، درچنین شرایطی، افزایش سود منطقیاً تنها از دو طریق امکان پذیر می باشد:

الف ) از طریق افزایش درآمد

افزایش درآمد بطور مستقیم به میزان تولید از میدان و همینطور سطح قیمت های جاری در بازار مبادلات نفتی وابسته می باشد و بنابراین می توان گفت که درآمد خود تابعی از دو عامل متفاوت قیمت ( P ) و مقدار تولید ( Q ) است:

$$R = Q \times P$$

قیمت یک عامل بیرونی و خارج از حیطه کنترلی طرفین قرارداد است. در واقع، آن بواسطه عملکرد مکانیزم های حاکم بر بازار محصولات هیدروکربنی تعیین می شود و بنابراین، به منظور ادا مه تحویل معادله اشاره شده، منطقی است آنرا در دوره های کوتاه مدت جاری، ثابت فرض نماییم. بدین ترتیب

نتیجه می شود که میزان درآمد در کوتاه مدت، تابعی از مقادیر تولید است و به عبارت دیگر، با افزایش یا کاهش مقدار تولید، سطح درآمد متناسباً افزایش یا کاهش می یابد:

$$R = Q \times P$$

با توجه به اینکه در قرارداد هایی که برای هزینه های سرمایه ای سقف تعیین می گردد، میزان تولید از قبل در طرح های جامع توسعه ای و یا تولیدی بر مبنای امکانات موجود و ظرفیت های تاسیساتی پیش بینی شده، مورد توافق طرفین قرار می گیرد و بطور عملی دامنه افزایش سطح تولیدی یک میدان در کوتاه مدت به سادگی میسر نمی باشد، بنابراین، در چنین شرایطی نتیجه می شود که در کوتاه مدت، در قراردادهای نفتی با شرط تعیین شدن سقف برای هزینه های سرمایه گذاری بطور عملی امکان افزایش میزان سود از طریق عامل درآمد وجود ندارد. بنابراین، افزایش سود از طریق اول در شرایط واقعی عملی نمی باشد.

(ب) از طریق کاهش هزینه ها

با کنار گذاشتن عامل درآمد ( R )، افزایش سود بطور مستقیم به عامل هزینه وابسته می گردد، بدین معنا که تنها از طریق کاهش سطح هزینه های سرمایه گذاری می توان سود را افزایش داد. با وجود این، کاهش رقم هزینه های عملیاتی به سادگی میسر نمی باشد زیرا عامل هزینه های سرمایه ای خود تابعی از عوامل تورم ( I ) و اجزای تشکیل دهنده قیمت تمام شده ی عملیات مختلف نفتی ( E ) می باشد:

$$C = I \times E$$

در معادله هزینه های سرمایه ای، تورم ( I ) یک عامل بیرونی محسوب می شود و اراده ی طرفین قرارداد در نوسانات آن تأثیری ندارد. عامل ( E ) شامل مجموعه ی عوامل متعددی می گردد که روی قیمت تمام شده ی عملیات نفتی اثر می گذارد. این عامل بطور مستقیم به شرایط اقتصادی و بازاری حاکم در یک کشور نفتی و همینطور در سطح بین المللی وابسته است. بنابراین، می توان گفت که کنترل آن به سادگی میسر نمی باشد.

بدین ترتیب، ملاحظه می شود که در قرارداد های نفتی با شرط سقف قیمتی و یا قیمت مقطوع، طرفین بطور عملی راه حل ممکن و یا امکان پذیر برای افزایش سود حاصل از اجرای عملیات نفتی ندارند. بدیهی است در چنین شرایطی بسادگی منافع طرفین قرارداد در مقابل یکدیگر قرار می گیرد زیرا طرفین بطور واقعی نمی توانند میزان سود حاصل از میادین هیدروکربنی را افزایش دهند. بنابراین، قوای آنها روی عامل هزینه متمرکز می شود و این امر در در طول مدت قرارداد اختلافات متعددی بین آنها بوجود می آورد.

دیدگاه کارفرما، در این حالت آن است که کلیه هزینه های تعهد و پرداخت شده رصد، بررسی و تایید شود و برای این منظور تمامی امکانات نظارتی و کنترلی خود را در جهت کاهش هزینه ها معطوف می سازد تا بدین طریق سقف قیمتی قرارداد حفظ شود و از افزایش هزینه های سرمایه ای بیش از مبالغ مصوب جلوگیری گردد.

در مقابل، دیدگاه شرکت نفتی سرمایه گذار آن است که شرح کار توافق شده در قرارداد را با قیمتی که به عنوان سقف تعیین شده است، به گونه ای اجرا نماید که با ریسک یا مخاطره عدم امکان بازیافت مبالغ تعهد و پرداخت شده از سوی کارفرما مواجه نشود، بنابراین بدنبال فن آوری های روز و گران قیمت نمی رود و بتدریج ناگزیر خواهد شد که کیفیت انجام کار را فرمواش کند زیرا وی در برابر ریسک های مالی، بازاری و بحران های اقتصادی مشخصی در طول دوره اجرای عملیات قرار می گیرد. زمانی که شرکت نفتی سرمایه گذار، بنا به دلایل متعدد (و متنوعی نظیر، افزایش نرخ های اجاره یا خرید تجهیزات عملیاتی و غیره) با تنگنا های ناشی از سقف قیمتی قرارداد، برخورد می کند به ناچار به سراغ راه هایی خواهد رفت که زیان وی را کاهش دهد. بنابراین، آشکارا منافع تجاری طرفین قرارداد در مقابل یکدیگر قرار می گیرد.

به منظور همسو سازی منافع تجاری طرفین قرارداد، باید تنگنا های ناشی از فرمول تعیین سقف در قراردادهای نفتی بطور عقلایی "بر مبنای تجربیات گذشته و اصول و قواعد علمی" مرتفع گردد.

مسعود زهدی

کارشناس قرارداد های نفتی و فایناس